

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله تعالى على سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقية الله في الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

ميلاد مبارک و مسعود مولایمان امام همام حسن بن علی العسکری صلوات الله علیهم اجمعین را خدمت فرزند بزرگوارش حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه و عمه بزرگوارشان فاطمه معصومه و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما اعزّه تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که همه ما جزء شیعیان و موالیان راستین‌شان بوده باشیم و دست ما از دامان پر مهر و محبت‌شان در دنیا و آخرت محروم نماند. این صلوات خاصه آن وجود مبارک را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرِّ النَّقِيِّ الصَّادِقِ الْوَفِيِّ النَّوْرِ الْمُضِيِّ خَازِنِ عِلْمِكَ وَ الْمُذَكِّرِ بِتَوْجِيدِكَ وَ وَلِيِّ أَمْرِكَ وَ خَلَفِ أَيْمَةَ الدِّينِ الْهُدَاةِ الرَّاشِدِينَ وَ الْحُجَّةِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَ حُجَجِكَ وَ أَوْلَادِ رُسُلِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ» اللهم صل على محمد و آل محمد.

بحث به این جا رسید که گفتیم ادله وارده در خود مسئله امر به معروف و نهی از منکر که چهار طائفه هستند، این‌ها نمی‌توانند اثبات کنند ترتب بین مراتب را، آن چهار دسته عبارت بودند یکی از مطلقاتی که «مروا بالمعروف و انه عن المنکر و ما شابه ذلك» به نحو اطلاق، قسم دوم روایاتی بود که در آن‌ها بیان ترتیب شده به همان ترتیب مشهور، قسم سوم آن‌هایی بود که در او بیان ترتیب شده اما برخلاف ترتیب مشهور؛ از ثقیل به خفیف مثلاً رفته، قسم چهارم آن‌هایی بود که این مراتب مذکوره در آن‌ها ذکر شده اما بلا ترتیب، بلکه به واو عاطفه عطف شدند که ممکن است بگوییم ظهور در جمع دارد. همه‌ی این طوائف عرض شد غیر از آن مطلقات، این‌ها قابل استشهاد نیستند به خاطر این که آن‌هایی که ترتیب در آن‌ها ذکر شده علی خلاف المشهور، کلها اسنادش غیر حجت است و راهی برای تصحیح سندی آن‌ها وجود ندارد. آن که در آن به واو عاطفه عطف شده است، آن هم همان روایت بغات بود که اشکالات فراوانی داشت و گفتیم این هم مربوط به با امر به معروف و نهی از منکر نیست و تفصیلاً در آن حدیث بحث کردیم. اما روایتی که ترتیب در آن ذکر شده باشد به نحو مشهور، به این روایت هم بر نخورده، بله اجماع و شهرت و این‌ها ممکن است دلیلش باشد. بنابراین می‌ماند آن مطلقات که امر شده است به امر به معروف و نهی از منکر، بنابراین ما در آن مطلقات، اگر به خود مطلقات توجه کنیم بما هو هو، دلالت بر ترتیب ندارد بلکه قهراً بین تمام مصادیق او ما تخییر داریم مثل کل مطلقات دیگر که انسان تخییر عقلی دارد بین مصادیق مختلفه‌ای که مندرج تحت آن مطلقات هست. بنابراین مقتضای قاعده اولاً و بالذات با توجه به آن مطلقات و عدم حجیت سایر ادله‌ای که گفته شد، تخییر نه ترتیب؛ فلذا گفتیم «مال الیه» از نظر فنی مثل

محقق خوانساری در جامع المدارک؛ حتی صاحب جواهر قدس سره در همین مقام، ایشان هم می‌گوید مقتضای مطلقات این ترتیب مشهور نیست؛ مقتضای مطلقات این نیست اما به خاطر ادله، ما دست از این اطلاق برمی‌داریم. حالا که این جور شد ما برای تقیید و ترتیب داشتن بین مراتب نیاز به دلیل خارجی داریم که آن دلیل خارجی بیاید، این اطلاق را تقیید بکند و بگوید که باید به این ترتیب، به این روش انجام بشود. برای اثبات ترتیب به ادله اربعه استدلال می‌توان کرد یا شده است. بالکتاب، بالسنه، بالعقل، بالاجماع و حتی به سیره العقلاء و سیره المتشرعه که سیره عقلاء و متشرعه را ممکن است ما مندرج تحت همان سنت بکنیم. چون سیره عقلاء بما هی و سیره متشرعه بما هی که حجت ندارد مگر این که از باب این که کاشف از قول یا فعل یا تقریر معصوم، بنابراین مندرج در همان سنت می‌شود قرار داد. بنابراین بالادلة الاربعة المعروفة که کتاب و سنت و عقل و اجماع برای این تقیید ممکن است استدلال بشود که یکی یکی این‌ها را باید مورد بررسی قرار بدهیم و ببینیم آیا مقتضای آن‌ها چیست؟

اما الکتاب؛ کتاب به دو آیه شریفه در کلمات فقهاء یا به عنوان تأیید یا به عنوان استدلال به آن استدلال شده، آیه اول، آیه سوره مبارکه حشر هست که می‌فرماید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا»

س: سوره حشر؟ حجرات

ج: سوره حشر، بله حجرات، اشتباه کردم. بله حجرات است. سوره مبارکه حشر آیه 9 حجرات، آیه 9 «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات/9)

آیه دوم آیه 125 سوره مبارکه نحل هست «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/125) تقریب استدلال به آیه اولی این هست که مرحوم محقق عراقی قدس سره در شرح تبصره فرموده است. دیگران معمولاً تقریب استدلالی ندارند؛ فقط گفتند که چون این جا «أَصْلَحُوا» را مقدم داشته این تأیید می‌کند ولی ایشان استدلال فرموده به فحوا و اولویت، فرموده است که از این آیه استفاده می‌شود که در این مسئله مهمه که مقاتله بین مؤمنین است، جنگ در گرفته بین آن‌ها، کشت و کشتار در گرفته بین آن‌ها، در این جای مهم، خدای متعال قبل از این که انسان بخواهد مقاتله کند و آن طایفه باغی را با آن‌ها بجنگد و آن‌ها را بکشد، فرموده چه کار کنید؟ «فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا» بعد ایشان می‌فرماید این اصلاح دارای مصادیق مختلفه است. اصلاح کنید به این که امر و نهی کنید بگویید آقا این کارها، دست از این کارها بردارید، این درست نیست. موعظه کنید آن‌ها را، نصیحت کنید آن‌ها را به عواقب مطلب توجه بدهید آن‌ها و یا این که یک امور دیگری را به کار بگیرید مثل این که قطع مراوده با آن‌ها بکنید، قطع ارتباط بکنید، ترشی بکنید، ترش‌رویی به آن‌ها نشان بدهید و امثال ذلک، این‌ها همه در «أَصْلَحُوا» می‌گنجد. می‌گوید اول این کارها را بکنید. اگر این کارها نشد، آن وقت «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي» وقتی ایشان می‌فرماید در این مورد به این مهمی که مسئله مقاتله است؛ آن هم نه یک نفر و دو نفر، طائفه‌ای از مؤمنین با طائفه دیگری از مؤمنین که یک درگیری بزرگی است در او بسیاری از افراد ضربه می‌بینند و مشکل برای آن‌ها پیش می‌آید. خدای متعال در آن جا ابتداءً نرفته آن کار ثقیل یا اصغر را، اول به اصلاح امر فرموده و بعد فرموده اگر این فایده نکرد بعرضه العریض، با همه چیزهایی که در اصلاح می‌توان به کار گرفت، اگر این اصلاح به عرضه العریض به جمیع مصادیق فایده نبخشید

آن وقت «فَقَاتِلُوا» می‌فرماید این «فَقَاتِلُوا» را البته ما در ما نحن فیه که در باب امر به معروف و نهی از منکر هست، ممکن است بگوییم این جا قابل عمل نیست، برای مورد بغی است نه در باب امر به معروف و نهی از منکر، حالا ولو بعضی فقهاء هم گفتند، در این جا هم به قطع جایز است اما ما قائل نیستیم، معروف هم این است که قائل نیستند مگر به اذن امام ... اما این جهت آن را که از این روایت می‌فهمیم که بالاخره قتلش را این جا نمی‌توانیم بیاوریم ولی خدای متعال قبل از این که به آن مرتبه شدید که قتل باشد امر می‌کند به مرتبه خفیف که اصلاح باشد. وقتی در این مورد شدید باز می‌فرماید از خفیف شروع کنید تا به شدید، به طریق اولی در مورد امر به معروف و نهی از منکر در معاصی غیر مهمه مانند او، حتماً این شارع به طریق اولی این جور می‌گوید؛ کسی که مذاقش در آن جا این است، دستورش در آن جا که این قدر شدید است این است قهراً در این جا هم همین خواهد بود.

س: حاج آقا، چه اولویتی...

ج: بله؟

س: منظور از ... بحث دم است؟ ... مفسده دارد، طبیعتاً باید از یک اصلاح شروع بشود و الاً امر به معروف شاید اصلاً مفسده‌ای نباشد بخواهد اولویت ...

ج: بله، حالا ما فعلاً نقل کُف که اشکال ندارد که، حالا فعلاً تقریب ایشان را داریم می‌گوییم تا بعد ببینیم درست است یا درست نیست.

ایشان می‌فرمایند که «حيث قدّم الإصلاح بأى وجه على القتال» اصلاح به هر وجهی، چه به اخم و تخم، چه به امر و نهی، چه به نصیحت و چه به امثال این‌ها، «و من وجوه الإصلاح التشبث إليه بالانزجار عنه ظاهراً» که همان اخم و تخم کردن است «عن بغی إحداهما، ثم بالإظهار باللسان بأمرهما ونهيهما، ثم باليد، إلى أن ينتهي إلى القتال». ید هم فوراً سراغ آن نرفته، در اصلاح می‌گنجد، حالا یک سیلی به یکی بزند، یک زندان بکند یک عده را، یک چیز بکند، اگر این‌ها هیچ کدام اثر نکرد آن وقت علی القتال «و هذا المعنى و ان لم نقل بمشروعيته فى غير مورد البغى»، این معنا مشأراً الیه هذا قتل است. این قتل که مرتبه نهایی هست، اگر چه قائل به مشروعیت آن در غیر مورد بغی «إِخْدَى الطَّائِفَتَيْنِ» (انفال/7) و الاخری نیستیم در موارد امر به معروف، نهی از منکر نمی‌گوییم «لكن هذا المقدار لا ينافى الاستشهاد به على تقديم مراتب الأسهل على الأشد»، این را می‌توانیم بگوییم. بله حالا در مورد بغی، اشدّ آن قتل است. در مورد امر به معروف و نهی از منکر اشدّ آن قتل نیست، همان ید است. ضرب مولم است مثلاً، جرح است و امثال این‌ها، ولی می‌فهمد آن جا وقتی که این مسئله مهمه را از اول نگفتید بروید سراغ جنگ، گفته از این مقدمات پایین شروع کنید، از این خفیف‌ها شروع کنید، شارع به طریق اولی این جا که هم همین را می‌فرماید. لکن بله «فيلاحظ مثل هذه المراتب فى جميع المقامات، المتعلقة بزجر الغير و ردعه عن المنكر بالفحوى» به مفهوم اولویت می‌فهمیم در تمام مقاماتی که ما دنبال این هستیم که شخصی را برکنار کنیم از یک کار محرمی یا وادار کنیم او را بر یک کار واجبی که همین جا این بغی حرام است دیگر؛ در مورد بغی منتها الیه آن قتل است. جاهای دیگر منتها الیه‌شان قتل نیست ولی این دلالت می‌کند که ما باید بالاولویت در این موارد، این استدلال محقق عراقی قدس به این حدیث شریف.

س: استاد ببخشید، چرا دلیل خارجی ... با توجه به این عرض مفروض... که ایشان

فرمودند، ظاهراً در همان باب امر به معروف و نهی از منکر ...

ج: نه، چون اثر ندارد. فقط وقتی مقاتله می‌کنیم آن‌ها شکست می‌خورند دست برمی‌دارند. نه توبه می‌کنند نه چیزی

س: نه، «أَصْلِحُوا» را ایشان می‌فرمایند همان مرتبه لسانی است. پس این هم اصلاً

ج: نه، داخل آن است. بله

س: و بعضی از فقهاء هم به همین آیه استدلال کردند ... اثبات وجوب اصل امر به معروف و نهی از منکر، منظورم این است که دلیل خارجی نیست. خود ادله امر به معروف را در ... دارد اثبات می‌کند.

ج: اولاً قیاس، قائل به قیاس نیستیم. اگر هم باشد در یک گناه خاص بغی است، آن جا اگر فرموده امر به معروف، نمی‌توانیم بگوییم جاهای دیگر هم لازم است. سجده سهوش را ترک کرد بگوییم امر به معروف، در این جا یک امر خیلی مهمی است، شارع گفته مفسد عظیمه دارد، گفته فرض کن امر به معروف بکن، نمی‌توانیم از این جا تعدی به جای دیگر بکنیم. و لذا این استدلال‌ها، استدلال‌های تمامی نیست و عمده همین هست که خواستند مرتبه را استفاده بکنند مثل مرحوم....

س: همین که قتل را می‌گوید معلوم است نهی از منکر نیست دیگه قتل، چون سابق بحث کردیم که قتل

ج: نه، مراتب قبلش را می‌گویند، اصلاحش را،

س: ... پس معلوم است می‌خواهد دفع منکر را بیان بکند

ج: بله، حالا قتل هم که در مورد چیز گفتند عده‌ای دیگه امر به معروف گفتند که البته محل اشکال بود. پس بنابراین ایشان استدلال می‌فرمایند به مفهوم اولویت، به این آیه شریفه استدلال می‌فرمایند. اگر چه ابتداءً می‌فرمایند «و ربما يؤيد ما ذكرنا من الترتيب بآيه» ولی در نهایت امر، استدلال به مفهوم اولویت کأُتِه می‌خواهند بفرمایند. بزرگانی هم مثل صاحب جواهر این را مؤید ذکر کرده‌اند نه این که دلیل ذکر کرده باشند. همین که فرمودند مؤید است آن بزرگان، معلوم می‌شود که استدلال تمام نیست و اشکال دارد این نحو استدلال کردن.

س: ...

ج: عرض کردم، اولش می‌گوید ولی بعد به استدلال می‌انجامد.

اشکالی که در مقام هست این است که همین طور که ایشان فرمودند، در این جا چون منتها الیه در این جا چیست؟ قتل است. در جایی که منتها الیه قتل باشد و این امر عظیم باشد ممکن است شارع بفرماید ابتداءً اقدام به این امر مقاتله نکنید، چیزهایی که سبک‌تر است اول به کار بگیرید اگر اثر داد، داد و الا قتل، اما در جایی که امر به قتل نمی‌خواهد منجر بشود. امر دائر است بین این که سیلی بزنی به او یا این که نصیحت بکنی او را یا امر و نهی بکنی، این مراتب، چون قتل را که خارج کردیم حتی گفتیم کسر و جرح و این‌ها اشکال می‌کردیم. حالا کسی که قائل به آن قسمت هم باشد، اما اگر شارع می‌گوید اول

خفیف را و بعد او را و بعد شدید را انتخاب بکن، آن شدید شدیدی است که در حد مقاتله هست. هم نسبت مقاتله برای آن‌ها، هم مقاتله نسبت به کسی که می‌خواهد حالا این جا ناهی از منکر مثلاً باشد یا مصلح می‌خواهد باشد. در این صورت است که دارد می‌فرماید، چون قتل، امر عظیمی است و سالیه به انتفاع موضوع می‌کند اصلاً آن آدم را از بین می‌برد، این جا شارع می‌گوید مراتب قبلیش را، این دلیل نمی‌شود بر این که در جاهای دیگر که منتها الیه قتل نیست، حالا یک ذره شدیدتر از امر و نهی است. ممکن است بگوید مخیر است. در این موارد ممکن، صرف نظر ادله‌ی دیگری که می‌آوریم، اگر ادله‌ی دیگری نباشد و ما باشیم و همین آیه شریفه، ممکن است که شارع این فرمایش را نفرماید.

س: استاد ببخشید، اگر ... به معنای قتل بگیریم، به معنای مقاتله بگیریم... یعنی ما او را وادار می‌کنیم... بحث این آیه اصلاً بحث امر به معروف نیست...

ج: نگفتم هست؛ فلذا گفت مفهوم اولویت، این یک جای دیگری است، این جا که می‌فرمود، آن آقای آقا ضیاء این جوری گفت، گفت این جا درست است امر به معروف نیست ولی اشد از باب امر به معروف است. یک کار مهمی است؛ دو تا طایفه دارند جنگ می‌کنند، خونریزی می‌کنند، عده‌ای کشته می‌شوند، عده‌ای اسیر می‌شوند، عده‌ای بیچاره می‌شوند، عده‌ای مصدوم می‌شوند؛ اموال و امثال این‌ها از بین می‌رود، فساد در ارض دارد می‌شود، این جا را شارع می‌گوید بابا اول نیا به آن امر شدید، بیا از اصلاح شروع بکن، بعد به آن امر شدید پرداز، پس به طریق اولی جایی که فقط حالا سجده سهوش را نمی‌کند یا جواب سلام یک کسی را نمی‌دهد یا مثلاً فقط رویش را نگرفته یا فلان، این جا نمی‌آید بگوید از اول آن کار شدید را، بالاولویه این جا نمی‌گوید. این جا که مفسده‌اش کمتر است، نمی‌آید بگوید از شدید شروع کن، وقتی در آن جایی که مفسده عظیمه دارد گفته از شدید شروع نکن، پس به طریق این ... نمی‌خواهد بگوید این جا هم امر به معروف است. این استدلال ایشان است. جواب این است که این چون فارق بین المقامین وجود دارد، فارق این است که آن جا منتها الیه چیست؟ قتل است. ممکن است در، چون منتها الیه قتل است که یک امر شدیدی است، شارع بفرماید اول خفیف‌ها را، اما جاهایی که نه، قتل نیست، مراتبی است که بعضی از آن شدیدتر است بعضی از آن خفیف‌تر است، امثال این‌ها این است دیگر، دیگر حالا مختار است. ممکن است شارع این مطلب را بفرماید. فلذاست این یک کلمه‌ای که مرحوم محقق خوانساری دارند یا بزرگان دیگری دارند که استدلال به این آیه تمام نیست چون این برای مقاتله هست، توضیح آن همین چیزی بود که عرض کردیم. آیه دوم که در سوره مبارکه نحل بود «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» که ببینید با ترتیب دارد می‌فرماید «بِالْحُكْمِ» یعنی با استدلال، با برهان، با دلیل، با منطق بگو که نفوس آن‌ها قانع بشود. استدلال برای آن‌ها بکن، منطق برای آن‌ها بیاور، بعد «وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» موعظه را موعظه حسنه می‌فرماید. بعد استدلال شد، برهان آورده شد، باز نفس آن‌ها بر عقل‌شان کأته دارد چیره می‌شود؛ با این که استدلال کردی برای آن‌ها، حالا به آن‌ها نصیحت کن، پند بده به آن‌ها، اگر این‌ها نشد آن وقت «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» آن وقت مجادله کن، محاجه کن با آن‌ها، آن هم باز به نحوی که ... از این آیه که حالا من به این شکل تقریب می‌کنیم که اگر چه این دعوت «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» هست، باب امر به معروف و نهی از منکر نیست، دعوت است. ممکن است یک کسی اصلاً کافر، به این شکل او را دعوت کند به اسلام و او قبل از این که مسلمان بشود ممکن است اصلاً مکلف به فروع نباشد که ما بگوییم از باب امر به معروف و این‌ها، و ثانیاً این برای نشر اسلام است، برای نشر دین است، برای نشر راه حق و هدایت ناس است، این دستور که داده می‌شود اما در عین

حال گفته می‌شود وقتی در این امر عظیم، شارع باز ترتیب قائل شده، پس اول دستور نداده برو سراغ آن امر بالا، این نشان می‌دهد که به طریق اولی در ما نحن فیه هم که یک نوع هست، این جا هم باید همین جور باشد. و این شئت قلت که ما دو تا آیه را روی هم می‌ریزیم با آیات دیگر و این جوری تقریب بکنیم نه به تک تک این‌ها، بگوییم از مجموع آیات کتاب استفاده می‌شود که مذاق شارع در این موارد، سیر از خفیف به شدید است. هم در آن جایی که مقاتله هست این جور فرموده، در باب دعوت این جور فرموده، در جایی دیگر فرموده که «فِيمَا رَحْمَةٍ» (آل عمران/159) آن جا فرموده، آن جا فرموده «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا» و این‌ها، این‌ها همه که می‌ریزیم یا «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/29) از مجموعه فرمایشات خدای متعال در قرآن شریف، یک مذاق به دست می‌آید، یک مبنا به دست می‌آید که خدای متعال در این موارد برای هدایت ناس و دست برداشتن آن‌ها از راه کج، بناء آن بر چیست؟ بناء آن بر این است که از خفیف بیاید، حتی «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئَلَّا» (طه/44) به فرعون که این جور محاربه با خدا می‌کرد و ادعای الوهیت می‌کرد، آن جا هم فرموده که «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئَلَّا» ابتداءً سخن آرام به او بگویند، قول لِّئَلَّا داشته باشند، حالا بعداً هم البته غرق می‌کند او را، ولی ابتداءً کار را از شدید نمی‌آید شروع بکند. مجموع آیات در موارد مختلف، صفاتی برای پیامبر ذکر می‌فرماید، دستوراتی که به مؤمنین می‌دهد که نسبت به هم چگونه باشید، این مجموعه را وقتی انسان نگاه می‌کند می‌بیند که این کسی که این جور مبانی تربیتی را قرار داده است، این نمی‌آید در باب امر به معروف می‌خواهد قانون جعل بکند بگوید از شدید شروع کن، پس بنابراین این همان می‌شود در حقیقت روح قرآن، همانی که بزرگانی مثل شهید صدر، مثل محقق سیستانی دام ظلّه، این‌ها می‌گویند آن روایاتی که می‌گوید «ما خالف الكتاب فذروه و ما وافق الكتاب فخذوه» در باب تعارض، مقصود این نیست که عین این مطلب در کتاب ذکر شده باشد، یعنی هماهنگ با روح قرآن، با آموزه‌ها و مجموعه‌ای که از قرآن به دست می‌آید اگر مخالف با او بود، بگذارید کنار، اگر موافق با او بود، آن مجموعه‌ای که ما از آیات کریمه استفاده می‌کنیم چیست در باب تربیتنا؟ در باب نشر حقایق؟ همین است که از سهل بیاییم به شدید، اگر آن سهل‌ها دارد اثر می‌کند، از مذاق شارع می‌فهمیم که بنای او بر این جهت نیست. اگر این جور تقریب بکنیم که این آیه و آن آیه، بقیه را بخواهیم این جوری تقریب بکنیم این تقریب، تقریب بعیدی نیست که بگوییم از کتاب خدا این جوری استفاده می‌شود. وقتی این جوری شد پس آن جایی که گفته «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» به قرینه این که این گوینده مذاقش این است، می‌فهمیم مقصود او این نیست که شما از شدید، مخیر هستی از شدید کارت را شروع کن، از ضعیف خواستی شروع کن، هر جور دلت خواست نه، این آدم مرادش به قرینه مبنایش و مذاقی که از او اطلاع داریم این است که در مقام امر به معروف و نهی از منکر و امتثال این «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» تدبیر علی طبق آن چه که من، از من سراغ داری اتخاذ بکن و از ضعیف به شدید بیا، این استفاده از کتاب خدای متعال،

س: استاد ...

ج: بله؟

س: ... وقتی رسید به قوم آفتاب‌پرست و ستاره‌پرست و این‌ها ...

س: حضرت موسی هم موی برادرش را گرفتند کشیدند...

ج: بله؟

س: حضرت موسی هم ...

س: ریشش را کشیدند

ج: بله، حالا آن‌ها هم، آن‌ها را نمی‌شود، آن‌ها، بله، آن جا دارد که شاید حالا ما نمی‌توانیم راجع به آن‌ها، دهان ما بسته است آن‌ها، منتها شاید ایشان عصبانی شدند آن جا، و لذا او هم گفت که چرا «تَأْخُذُ يَلْحَيَّتِي» (طه/94) یک حالت، انسان دیگر، یک حالت عصبانیت برای ایشان پیدا شد این، و الا هارون که تقصیری نداشته، حالا این‌ها در آن بحث انبیاء چه طوری می‌شود؟ این‌ها را باید چه جور کرد؟ ترک اولی بوده؟ نبوده؟ چه بوده؟ این‌ها آن جا بحث شده، این‌ها را نمی‌توانیم در کتاب‌های فقهی و مباحث فقهی ملاک قرار داد

س: استاد در روایت دعوت هم می‌گوید «كونوا دعاة الناس بغير السننكم» این جا هم دعوت «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» این مصداق دعوتش هم این جوری است.

ج: اشکالی ندارد. این هم دعوت...

س: ...

ج: که أخف الاشياءش همین است که خودت حسابی بشو و مردم را دعوت کن،

س: استاد، اشکال این جا است که همین اسلامی که گفته غیر مسلمان‌ها را می‌خواهید دعوت کنید این قدر با ملاطفت دعوت کنید، همین اسلام در جامعه اسلامی وقتی ... حد تخیر هم دارد ... شلاق می‌زند

ج: لا اله الا الله.

س: این همان اسلام است، فرقی نمی‌کند با همین...

ج: عجب! عجب! باب مجازات و کیفر دادن را مخلوط نکنید با اهداء و هدایت

س: دعوت هم باب...

ج: او بعد از این که این مراتب گذشته، گوش نکرده مجازاتش می‌کنند، باب مجازات درست است. باب کیفر درست است. آن که تعذیر می‌کنند یا حد جاری می‌کنند، این‌ها مجازات است، این‌ها کیفر است، داریم اما وقتی که شما می‌خواهید حالا مردم را هدایت کنید، به راه راست بیاورید، از اول نگفته که با سیلی و کتک و این‌ها

س: امر به معروف هدایت نیست

ج: چرا، هدایت است دیگه، وا داشتن به انجام هدایت عملی است

س: ... از بروز منکر در جامعه است

ج: نه، در جامعه چیست؟ یکی از آن هم جامعه است، فرد هم هست. فرقی نمی‌کند که، امر به معروف فردی است، فرد که درست شد جامعه درست می‌شود. فقط برای جامعه نیست که، بنابراین این که روشن است که اسلام نمی‌آید بگوید از اول یک کسی کاری که انجام داد بزن در سرش، اول با خفیف، اگر نصیحت فایده دارد، اگر امر و نهی فایده دارد،

اسلام این را می‌گوید، تعالیم قرآن شریف این را می‌گوید، از این آیات شریفه مجموعاً وقتی روی هم می‌گذاریم، این بعید نیست این استفاده از کتاب خدا که بله، آن روش پسندیده و صحیح همین است که انسان تقیید به حسنه هم که فرموده است، حسنه هم این است که اگر پایین‌تر آن و آسان‌تر آن و کم‌ضررتر آن اثر می‌کند، نرو آن بالاتر را، این مثل این است که یک چیزی را با خرج کمتر می‌شود، آدم برود خرج زیاد بکند. با زحمتی کمتر، برود زحمت زیاد بکند. این از قرآن شریف بعید نیست که بگوییم استفاده می‌شود.

س: حاج آقا در این بحث حجاب، آن هم یک نوع قیاس پنهانی دارد صورت می‌گیرد، چرا؟ شما عناوین متعدد را

ج: شما دل‌تان می‌خواهد بزنید، بزنید.

س: نه، اصلاً، استاد همین داریم یک عنوان انتزاعی از این که اولین باری که ... و الا در جای خودش بحث امر به معروف یک امر مستقلی است، بحث ...

ج: تشابه نمی‌کنیم.

س: ...

ج: نه، این کارها را نمی‌کنیم. ملعون است کسی که قیاس کند، کسی که قیاس کند ملعون است. کسی که تشبیه کند تمثیل از باب این بخواهد احکام را به دست بیاورد ملعون است. ما این کار را نمی‌کنیم. حرف سر این است. حرف سر این است که وقتی مذاق شارع را از کتابش فهمیدیم برای مُر بالمعروف اطلاق درست نمی‌شود.

س: ضابطه‌ای برایش درست...

ج: برای مُر بالمعروف اطلاق درست نمی‌شود. آن جا چون مذاقش را می‌دانیم پس علی تفسیر مذاقش این است که مُر بالمعروف یعنی به این شیوه نه این که از اول برو بالا را بگیر، نه این که بخواهد قیاس کند این جا را با آن جا.

س: ...

ج: خیلی خب، شما ذوقش را نداری اشکالی ندارد. و اما آقا این کلمه را من بگویم بعد از آن دیگه

س: امر به معروف، نهی از منکر گفتیم، در شرایط تأثیر را در نظر گرفتیم

ج: بله، می‌گیریم.

س: بعد هم گفتیم که در این ترتیب مراتب باید مشروعیت باشد، دیگه اصلاً نیاز به ... خارجی نمی‌ماند بخواهی

ج: مشروعیتش اطلاق دارد دیگر،

س: از همین اطلاق و این‌ها مشروعیتش را هم ثابت کردیم که باید مراتب مشروعیتش باشد

ج: فی نفسه مشروعیت دارد، حالا ترتیب هم دارد یا ندارد؟ ترتیب امر آخر است دیگر

س: به شرط تأثیر این ترتیب را رعایت

ج: داری به همین ادله

س: ...

ج: بابا مشروعیتش

س: دیگر نباید مرتبه بالاتر را به کار ببرند دیگه

ج: به چه دلیل؟

س: همین قرینه داخلی

ج: چه قرینه داخلی؟

س: در امر به معروف

ج: بابا هم سیلی اثر دارد هم این که بگویم إفعال لا تفعل اثر دارد، هم این که اخم‌هایش را در هم بکشد، این‌ها هر سه تأثیرش اثر دارد، چه کار کند؟

س:

ج: فرض این است که هر سه تأی آن اثر دارد، حالا این جا می‌گوید باید ترتیب قائل بشود. این نکته را هم عرض می‌کنم برای فردا، پس از کتاب شریف به این شکل که دو تقریب داشت، یکی این که از هر آیه‌ای، از این دو آیه شریفه بخصوصه بخواهیم استفاده کنیم که قوم این جور استفاده کردند و بیان فرمودند. یکی این است که این آیه و سایر آیات را مجموعاً وقتی نگاه می‌کنیم یک مسلک از برای... شارع استفاده می‌کنیم، آن مسلک مستفاد از مجموع آیات که این آیات و غیر این آیات روی هم رفته باشد نشان می‌دهد که طریقه تربیتی اسلام و وادار کردن مردم به راه صلاح و بیرون کردن آن‌ها از راه فساد این جوری است در نظر شارع مقدس، این باعث می‌شود که اطلاعاتی که فرموده، چه در کتاب چه در سنت فرموده «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» اطلاق آن جوری پیدا نمی‌کند و علی سبیل هذا الترتیب... این کتاب، و اما السنه؛ اما السنه طوائفی از روایات ممکن است به آن استدلال بشود، طایفه آن‌ها که ندیدم در کلمات به این استدلال بکنند ولی مهم است استدلال به او، روایات داله بر رفق است در باب امر به معروف و نهی از منکر، «إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» کسی که در او سه خصلت باشد، خصلت سوم او این است که «رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ وَ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى» که إِنْ شَاءَ اللَّهُ این طوائف را که قبلاً همه روایات آن را خواندیم و بحث کردیم، استدلال به این روایات که فرموده لا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ لَا يَنْهَى» الا کسی که این جوری باشد. بنابراین به این روایات می‌توانید تقیید کنیم. إِنْ شَاءَ اللَّهُ بحث آن فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين